

بررسی میزان تأثیر ادراک فضایی بر ایجاد حس تعلق به مکان

آتنا جوشقانی، علی عمرانی پور

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سراسری کاشان

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه سراسری کاشان

Email: (atena۶۸.joshaghani@gmail.com)

Email: (a_omrani@kashanu.ac.ir)

چکیده

دنیای اطراف ما سرشار از اطلاعاتی است که به شیوه های مختلفی به سمت ما ارسال می شوند و ما برای دریافت آن ها از ابزارهای متفاوتی استفاده می کنیم. ابتدایی ترین راه ورود این اطلاعات محیطی به مغز انسان حواس پنجگانه او می باشد. تقریباً هر آنچه که ما درباره محیط پیرامونی خود می دانیم از طریق همین حواس وارد ذهن ما می شود. اطلاعاتی که از طریق این حواس به مغز مخابره می گردد خام و دست نخورده است و نمی تواند برای درک محیط کافی باشد به همین دلیل مغز با توجه به تجربیات پیشین خود اقدام به پردازش آن ها می کند و سرانجام پای ادراک به میان می آید. از این مرحله به بعد نگرش ما نسبت به محیط شکلی عمیق تر پیدا کرده و به اصطلاح می گوئیم محیط را ادراک نموده ایم. ما در این مقاله بر اساس بسیاری از نظریات موجود ادعا می کنیم که ادراک هر چه بیشتر یک محیط باعث تعلق خاطر انسان به این محیط می گردد زیرا ما برای فهم آنچه که در اطرافمان می گذرد به احساس خود وابسته ایم و حس مکان نیز از طریق همین احساس درک می شود و به تدریج به مرتبه ای بالاتر یعنی وابستگی و تعلق به مکان تبدیل می شود. این موضوع در واقع فرضیه این پژوهش است. البته باید بپذیریم که گرچه نتایج حاصل تا حدودی وابسته به عوامل کالبدی می باشد اما نمی توان نقش بسیار مؤثر معنا را نادیده انگاشت. تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات مورد نظر بر اساس مطالعات کتابخانه ای و تجربیات فردی، جمع آوری شده است. امید است در پایان بتوانیم با توجه به عواملی که موجب ادراک محیط توسط انسان می گردند به فاکتورهایی برای افزایش هر چه بیشتر حس مکان و تعلق انسان به محیط دست یابیم.

کلمات کلیدی: ادراک، احساس، درک محیط، حس مکان، تعلق به مکان.

۱. مقدمه

واژه حس (sense) در فرهنگ لغت آکسفورد سه معنای اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنجگانه، دوم احساس، عاطفه و محبت که در روانشناسی به درک تصویر ذهنی گفته می شود، یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شی در فرد به وجود می آید که می تواند خوب، جذاب یا بد باشد، سوم توانایی در قضاوت درباره چیزی انتزاعی، مثل معنای حس در اصطلاح حس جهت یابی که به مفهوم توانایی یک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است. (جعفری، ۱۳۹۲) ما در این پژوهش دو معنای نخستین را مورد استفاده قرار می دهیم. ابتدا حس به معنای حواس پنجگانه و سپس حس به عنوان احساس و عاطفه. زیرا در نظر داریم که از طریق حواس پنجگانه به ادراک معنا دست یابیم. "در نهایت حس به معنی شناخت تام یا کلی یک شی توسط انسان است. اما واژه حس در اصطلاح حس مکان بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی آن در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است." (ضرابیان و دیگران)

اینکه در چه سطحی ممکن است نسبت به یک محیط واکنش نشان دهیم به میزان تبادل و تعامل ما و محیط بستگی دارد. این تعامل همانطور که پیش از این نیز ذکر شد وابسته به محدوده تشخیص اندام های حسی و همچنین پیش فرض های ذهنی ما که ناشی از

تجربیات و اطلاعات موجود در ذهن ماست؛ می باشد. بنابراین "درک فضا در هر کس بسته به نحوه برخورد او با فضا و میزان استفاده ابزاری از حواس برای درک آن است." (فرزین و دیگران، ۱۳۸۹)

اما آنچه که مسلم است این است که میزان استفاده ما از حواس برای ادراک محیط به نوع فضایی که در آن وارد شده ایم نیز وابسته خواهد بود. به طور مثال ابعاد این فضا به گونه ای هست که بتوانیم با چشم های خود به اندازه ای تقریبی از آن دست یابیم؟ البته تنها بینایی کافی نخواهد بود زیرا ما دارای چهار حس دیگر هستیم که می توان به کمک آن ها به شناخت فضا رسید. چرا که ما معتقدیم "شناخت و ادراک فرد از یک مکان، از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان می باشد، بدین منظور محیط هایی که مطلوب بوده، ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می گیرد." (جعفری، ۱۳۹۲) این مطلوبیت از جنبه های مختلفی قابل بررسی است که یکی از آن ها می تواند پاسخگویی مناسب به عوامل فیزیولوژیکی بدن انسان باشد که با توجه به ویژگی های کالبدی محیط امکان پذیر خواهد بود. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که برای دستیابی به حس تعلق توجه به عناصر سازنده فضا در اولویت قرار خواهد داشت.

همین حس تعلق است که مکانی را در ذهن ما ثبت می نماید و بخشی از خاطرات ما را تشکیل می دهد. حس مکان موجب خاطره انگیز شدن آن مکان می گردد. باید متذکر شد که حس مکان و هویت مکان در یک رابطه تعاملی با یکدیگر قرار دارند با این تفاوت که حس مکان یک مفهوم فردی است و هویت مکان یک مفهوم جمعی و کلی است. حس تعلق قوی منجر به افزایش وابستگی و انگیزه برای حضور مجدد در آن محیط می گردد و همین حضور انسان است که به آن مکان هویت می بخشد و هر چه تعداد این افراد افزایش می یابد این هویت، شکلی جمعی تر و گسترده تر به خود می گیرد. پس "فضایی که در فرد حس مکان و تعلق ایجاد می کند دیگر برای او فضا نیست و تبدیل به یک مکان می شود. در این صورت مکان کلیتی است که مردم تمام فعالیت ها و اتفاقات را با آن می شناسند." (رحیمیان و دیگران، ۱۳۸۷)

این بحث بسیار گسترده خواهد بود و هر چه این زنجیره را بیشتر دنبال نماییم به نکات جدیدی در این زمینه دست خواهیم یافت. حتی می توان از این طریق به تفاوت مکان و فضا نیز پی برد. که در سطور پیشین اشاره ای مختصر به آن نمودیم و برای درک بهتر این موضوع تنها به تعریفی مختصر از هایدگر اکتفا می کنیم و بیش از این از بحث اصلی پژوهش فاصله نمی گیریم. هایدگر معتقد است که فضا فقط با حضور در آن و لمس کالبد آن احساس می شود و در جایی خارج از آن درک شدنی نیست ولی مکان از آنجایی که قابلیت خاطره شده دارد و در ذهن متبلور می شود در حافظه باقی خواهد ماند و در هر جای دیگری قابل بازگویی است. پس برای گذار از فضا به مکان باید از محدوده احساس پا را فراتر گذاشته و به دنیای ادراک قدم بگذاریم. بنابراین در این بخش از مقاله به بررسی ادراک و جنبه های مختلف آن پرداخته سپس تعاریف مختلفی از حس مکان و راه های دستیابی به آن را ارائه خواهیم داد و نهایتاً ارتباط این دو را بررسی می نماییم.

۲. متن مقاله

۱-۲- ادراک فضا

به گفته پروفیسور یوگن، فضا مجموعه روابط ادراک شده به صورت متوالی میان نقاط است یا به بیانی ساده تر فضا مجموعه روابطی است که میان نقاط مختلف وجود دارد و به وسیله ذهن قابل ادراک می باشد. بنابراین فضای معماری و یا فضای طبیعی به عنوان پدیده ای مستقل وجود ندارد و سهم عظیمی از آن حاصل ادراک ماست. فضای معماری و یا فضای طبیعی مجموعه روابط قابل درک میان نقاط یا مکان هاست. (صارمی و دیگران) فضایی که توسط یک معمار به وجود می آید عینی است و می توان آن را مستقیماً حس کرد و معمار با استفاده از عناصر معمارانه امکان شناخت آن را به ما می دهد و چون انسان می تواند به این فضا وارد شده و به طور ملموسی آن را لمس نماید و از این طریق به تجربه فضایی دست یابد؛ پس ادراک برایش میسر خواهد شد. حال هر چه این فضا قابلیت بیشتری برای ورود و شناخت توسط انسان داشته باشد و به گونه ای طراحی شود که اطلاعاتی برای پذیرش حواس او در خود گنجاند باشد در این صورت درک فضا برای انسان راحت تر صورت گرفته و او حس خوشایندتری نسبت به آن فضا خواهد داشت.

گرچه مقاله را با نگاهی به احساس و آنچه که به عنوان حواس پنجگانه می شناسیم آغاز نمودیم اما لازم است باز هم متذکر شوم که ادراک چیزی مثل احساس کردن نیست. "ادراک همواره با شناخت انسان از محیط همراه است." (مطلبی، ۱۳۸۰) یعنی در مرحله ای فراتر از حس قرار گرفته و با شناخت ادغام می شود. وقتی اطلاعات دریافتی از محیط که از دروازه حواس پنجگانه گذشته اند وارد مغز انسان می شوند، مغز شروع به پردازش می کند و اطلاعات را با اندوخته های خود می آمیزد که این فرایند ادراک نامیده می شود و انتهای مسیر به شناخت از محیط منجر شده که مرحله مهمی از فعالیت های ذهنی انسان را تشکیل می دهد.

کالبد مهم ترین بعد از ادراک محیط است و اشیا و علائم کالبدی تأثیر زیادی در باززنده سازی بار خاطرات جمعی دارند و اساساً فرد با رؤیت علائم و اطلاعات محیطی، وقایع و رویدادها را به یاد می آورد. بنابراین وجود عملکرد و فعالیت در محیط بعد دیگری از «حس مکان» را تشکیل می دهد که می تواند بار خاطره ای داشته باشد. پس نمی توان نقش جدی کالبد را در ایجاد حس تعلق به مکان نادیده انگاشت و این کالبد از طریق ادراک موجب به وجود آمدن شناخت در انسان می گردد ولی همچنان رویدادها در رتبه اول قرار دارند چه بسیار فضاهایی که بدون کالبد خاص معماری و تنها به آن علت که واقعه ای در آن رخ داده که برای مردم مهم تلقی می شده، توانسته اند در ذهن آن ها باقی بمانند و مردم نسبت به آن مکان ها تعلق خاطر پیدا کرده اند.

عوامل بسیاری بر ادراک محیط توسط انسان مؤثر هستند که می توانیم آن ها را در دسته بندی زیر قرار دهیم:

۱. حواس پنجگانه: بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه، بویایی.

۲. نیازها: زیستی، اجتماعی، روانی، فرهنگی و ...

۳. کنجکاو: شناخت محیط و پیش بینی تغییرات آن.

۴. زیبایی شناسی: ذوق و سلیقه، زمینه فرهنگی، تجارب عاطفی و ... (مهدیزاده، ۱۳۸۵)

"انسان از نظر فیزیکی با جسم خود در ارتباط با محیط است از آنجایی که انسان در ابتدا با حواس پنج گانه محیط را درک می کند تأثیر معماری بر این حواس می تواند در برداشت انسان از محیط مؤثر باشد." (فردانش، ۱۳۸۲) در اینکه آغاز ارتباط انسان با محیط اطرافش از طریق حواس پنجگانه و زیرشاخه های آن صورت می گیرد شکی نیست اما این موضوع تنها در پیچه ورود به دنیای عظیم مغز انسان و فرآیندهایی که در آن صورت می پذیرد؛ است تا او به شناخت محیط اطرافش دست یابد. "ادراک محیط مصنوع، به میزان زیادی نسبی است، زیرا دانش محیطی امری نسبی است و اگر این نسبت از چشم ناظر و بهره بردار دور بماند، چه بسا تأثیر عناصر محیط موجب برداشت معنا و رفتاری می شود که مورد نظر مدیران، برنامه ریزان و طراحان محیط نبوده است. محیط زیست آدمی بر اساس تضاد به وجود نیامده و معلول فرهنگ آن جامعه است." (براتی، ۱۳۸۹) پس محیطی که ما طراحی می کنیم باید متوجه جنبه های مختلفی باشد. پاسخ گویی به حواس پنجگانه انسان احساس رضایت بخشی برای او به بار خواهد آورد و در واقع خود پاسخگویی به یکی از نیازهای روانی اوست. محیط ساخته شده اگر بتواند حاوی معانی و فعالیت هایی مناسب برای اقبال مختلف جامعه باشد به تدریج جمعیت را به سمت خود جذب می کند. البته در این میان نباید فراموش کرد که پاسخگویی به حس زیبایی شناسی و کنجکاو استفاده کنندگان از فضا خود از ارزش والایی در جهت رضایت آن ها از فضا و ایجاد حس تعلق و وابستگی به مکان برخوردار خواهد بود.

در این قسمت از پژوهش به بررسی و تعریف حس مکان و عوامل مؤثر بر آن می پردازیم تا بتوانیم ارتباط بهتری را میان ادراک و احساس تعلق و وابستگی به محیط برقرار سازیم.

۲-۲- حس تعلق به مکان

برای پی بردن به معنا و مفهوم حس مکان ابتدا باید مکان را بشناسیم البته در سطور پیشین سعی نمودیم تعریفی مختصر از مکان ارائه داده و تفاوت آن را با فضا نشان دهیم. اما تعریف ما از مکان چیست و مکان چگونه می تواند در انسان دلبستگی ایجاد نماید و او را وابسته سازد؟ مکان ها هنگامی که در برهم کنش های انسان با محیط زیست خود مطرحند، شکل می گیرند و یا از فضاها ساخته می شوند. مکان ها نه تنها با مجموعه ای فیزیکی، بلکه با رشته ای از فعالیت ها و فرآیندهای اجتماعی و روانشناختی که در آنها انجام می گیرند مشخص می شوند. پس مکان در واقع فضا یا قسمتی از یک فضا است که در اثر روابطی تعاملی که با انسان برقرار می سازد در ذهن او باقی می ماند.

رابطه بین انسان و مکان دو طرفه است، زیرا کنش و خواست انسانی معنی را به فضا مرتبط می سازد و فضایی خالی را به یک مکان تجربه شده تبدیل می کند و می تواند بر انسان تأثیر متقابل گذارد. مکان دارای اثری دو جانبه است، از طرفی حضور انسان و زندگی جاری در فضا بر روی هویت مکان اثر می گذارد و از طرف دیگر روح حاکم بر مکان بر انسان ها و جریان زندگی آن ها مؤثر است. روحی که عوامل مختلفی می توانند آن را بسازند و بی شک در ایجاد آن انسان نیز بی نصیب نخواهد بود. " در حقیقت احساس تعلق به مکان شاخصی است که از طریق آن می توان میزان متمایز بودن آن مکان را برای مردم، نسبت به دیگر مکان ها سنجید. مسلم است که این تمایزات، حاصل جمعی از عوامل مادی و معنوی شامل محیط کالبدی و معماری، محیط اجتماعی و نوع فعالیت ها، سطح فرهنگی و تاریخ، ابعاد شخصی و روانشناسانه (ادراک، شناخت و احساس) می باشد." (سیاوش پور و دیگران، ۱۳۹۳)

حس مکان موجب احساس راحتی در محیط، احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی، حمایت از مفاهیم فرهنگی مورد نیاز مردم، حمایت از روابط فرهنگی و اجتماعی جامعه، یادآوری تجارب گذشته، دستیابی به هویت و در نتیجه بهره برداری بهتر از محیط،

رضایت استفاده کنندگان، احساس تعلق به محیط و تداوم حضور در آن می شود. (فلاح، ۱۳۸۵) نتایج مثبتی که حس مکان به بار خواهد آورد ما را به این سمت سوق داد تا به دنبال عواملی باشیم که این حس را تقویت می نماید. مهم ترین این نتایج بی شک هویت مکان است که در طی پروسه شناخت یک محیط و ایجاد وابستگی به آن در انسان شکل می گیرد و این هدف میسر نخواهد شد مگر اینکه ما به عنوان یک معمار و یا طراح محیط توجه ویژه ای به تأمین نیازهای فیزیولوژیک و روانی انسان داشته باشیم و فراموش نکنیم که پاسخگویی به نیازهای انسان شرط اول برای وابسته ساختن او به یک مکان می باشد.

همانطور که پیش از این نیز اشاره شد، عوامل بسیاری بر ایجاد حس تعلق به مکان تأثیرگذار است که شامل عوامل درونی از جمله ادراک، شناخت و احساس و عوامل بیرونی شامل ابعاد محیط کالبدی و اجتماع (دیگران) می باشد. (سیاوش پور و دیگران، ۱۳۹۳) که خطاب ما در این تحقیق بیشتر عوامل درونی به ویژه فاکتورهای مؤثر بر ادراک است. البته به یاد داشته باشیم که، حس مکان بخشیدنی نیست بلکه طی زمان و فرآیندی به وسیله مردم شکل می گیرد. یعنی نمی توان نقش مردم را در به وجود آمدن این حس نادیده انگاشت اما ابتدا باید از طریق عوامل فیزیکی، فعالیت و معنا به عنوان مؤلفه های تشکیل دهنده حس مکان مقدمات لازم در راستای رسیدن به این حس را فراهم نمود. شامای به سه مرحله اشاره دارد که در آن ها حس مکان رخ می دهد: تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به یک مکان. پس می توان گفت که ما با یک فرآیند تدریجی مواجه هستیم که در طی زمان به وجود می آید و سرآغاز آن دعوت به این مکان است که از طریق عوامل کالبدی صورت می گیرد.

هدف اصلی از دستیابی به حس مکان نمی تواند چیزی جز هویت از دست رفته معماری ما باشد. آنچه که امروز در معماری خود گم کرده ایم. گرچه شاید ظاهر زیباتر شده و توجه به فرم افزایش یافته است و بناهایی که روزی نمایی جز یک سردرد ورودی نداشتند حال با رنگ و لعابی منحصر به فرد در خیابان های شهر فخرفروشی می کنند اما چه اتفاقی افتاده که این نوع معماری هنوز نتوانسته است حس ماندن و بازگشتن به آن فضا را در ما القاء نماید؟

عناصر فیزیکی گرچه ظاهر یک ماجرا را می سازند اما به هیچ وجه نمی توان تأثیر آن ها را در ادراک یک فضا و تبدیل آن به مکان و ایجاد حس تعلق در انسان نادیده گرفت. زیرا همین عناصر هستند که کالبد یک فضا را تشکیل می دهند و برای ورود به مبحث ادراک همین ها دست مایه ما شدند. "در وهله اول شخص در مواجهه با محیط کالبدی، آن را به ادراک درآورده و سپس به مرور زمان و از طریق فعالیت ها و ارتباطات، آن را به مرحله شناخت درمی آورد. در این مرحله است که تصاویر ذهنی شکل می گیرند و در حقیقت یک شناسنامه تصویری از مکان در ذهن نقش می بندد." (سیاوش پور و دیگران، ۱۳۹۳) برای ایجاد این تصاویر وظیفه طراح این است که با استفاده از عناصر فیزیکی مناسب و برقراری ارتباطی تعریف شده میان آن ها، کالبدی را به وجود آورد که به راحتی در دسترس مخاطب قرار گرفته و او را به حضور طولانی تر و مجدد در این مکان تشویق نماید ولو اینکه یک ورزشگاه باشد یا هر کاربری دیگری.

اما ذکر این نکته نیز الزامی است که حس مکان تنها یک راه ساده برای توضیح نحوه ادراک یا دریافت مکان توسط فرد نیست بلکه مفهومی ارزشی و چند بعدی است و به شناسایی نمادین و عاطفی فرد نسبت به مکان مربوط می شود. از نظر شولتز حس مکان در مکان هایی یافت می شود که دارای شخصیت مشخص و متمایزی باشند (دارای هویت مکان هستند) و این شخصیت مشخص از چیزهایی ملموس که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ هستند، ساخته شده است. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می آید همان حس مکان است که به عنوان عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط باعث بهره برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن ها به محیط و تداوم حضور در آن می شود. (ضرابیان و دیگران) پس بی راهه نبود که بحث خود را با عناصر فیزیکی تشکیل دهنده مکان و دریافت آن توسط حواس پنجگانه و نهایتاً ادراک و شناخت محیط توسط انسان آغاز نمودیم.

تا این بخش از مقاله به دنبال بررسی ادراک فضا توسط انسان و عوامل شکل دهنده یک مکان و نحوه تأثیرگذاری آن ها بر انسان و در نهایت تعریف مکان و چگونگی شکل گیری وابستگی انسان به مکان که نام آن را حس تعلق نهادیم؛ بودیم. اما در این بخش سعی می کنیم به بررسی عواملی بپردازیم که می تواند ادراک ما از یک مکان را به وابستگی و تعلق به آن مکان تبدیل نماید.

مکان کلیتی است که از اشیا و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، جنس، شکل و رنگ است. "از نظر فرتیز استیل مهم ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس مکان، اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب و ابعاد، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا، تنوع بصری و... می باشد." (جعفری، ۱۳۹۲) این عوامل در تعریف فضایی و تشخیص حریم ها و همچنین تمایز درون و بیرون و کنترل فضایی، نقش اساسی داشته که عامل مهم در ایجاد حس تعلق به مکان است. تمامی عوامل فیزیکی سازنده یک فضا بر کیفیت ادراک آن تأثیرگذار است. حال به بررسی چندی از این عوامل فیزیکی می پردازیم.

۱-۲-۲-۲- ابعاد و تناسبات: ادراک فضا و حتی حس زیبایی شناسی به ابعاد وابسته است فرمی که در یک اندازه مشخص، متناسب به نظر می رسد کمی بزرگتر یا کوچکتر مبتذل جلوه می کند. (صارمی و دیگران) انسان اگر قادر باشد ابعاد و تناسبات یک فضا را درک کند و با آن ارتباط برقرار نماید آن جا را یک فضای صمیمی و دلچسب می انگارد و گرنه اگر ابعاد فضا آنقدر بزرگ باشد که از دسترس انسان خارج گردد در آن احساس حقارت می کند و به تدریج از آن فضا فاصله می گیرد و همچنین یک فضای بسیار کوچک نیز نمی تواند ارتباط مناسبی با انسان برقرار سازد. در اینجاست که پای مبحث بسیار مهمی به نام مقیاس انسانی به میان می آید که لازم است تعریفی نیز از آن ارائه دهیم. انسان هر آنچه را که متناسب با ابعاد اندامش باشد را بهتر دریافت می نماید بنابراین ادراک آن راحت تر خواهد بود و رضایتمندی بیشتری حاصل می شود.

۲-۲-۲- رعایت مقیاس انسانی: به معنای توجه به توانایی ها و تناسبات فیزیولوژیک انسان در ساخت یک فضا می باشد. یعنی باید بدانیم که انسان در چه ابعادی به راحتی می نشیند و برای ایستادن و یا حرکت کردن به چه فضایی با چه ابعاد و تناسباتی نیازمند است. زیرا انسان فضایی که با ابعاد ذهنی اش تناسبی نداشته باشد را به درستی ادراک نخواهد کرد. اصولاً انسان زمانی می تواند با چیزی ارتباط برقرار نماید که توانایی درک ابعاد آن را داشته باشد پس در وهله اول ابعاد فضای ساخته شده باید با ابعاد بدن انسان تناسباتی داشته باشد یعنی در حقیقت مقیاس انسان را رعایت نماید و همه عوامل ذکر شده نهایتاً منجر به حضور انسان در فضا به عنوان نقش اول روایت گر فضاها خواهند شد. همانطور که قبلاً هم بیان شد ادراک یک فضا تنها به خود آن بستگی ندارد بلکه سوابق و پیشینه ذهنی انسان نیز کاملاً در شکل گیری آن مؤثر است. فضایی که انسان در آن احساس راحتی نداشته باشد چگونه ممکن است تعلق خاطر به آن پیدا کند؟

۳-۲-۲- فرم: انتخاب فرم های مناسب و همنشینی سزاوار آنها در کنار هم می تواند بستر مناسبی برای جذب انسان به آن فضا فراهم آورد اما صرفاً فرم زیبا کافی نیست چرا که پروژه های بسیاری در نقاط مختلف دنیا اجرا شده اند که با وجود برخورداری از فرم زیبا نتوانسته اند نظر مردم را به خود جلب نمایند. با وجود آنکه خاصیت جادویی فرم را به هیچ وجه انکار نمی کنیم اما تنها می توان گفت که فرم زیبا برای ادراک انسان کافی نیست باز هم لازم است تکرار کنیم که سوابق ذهنی انسان در آنچه که نهایتاً به عنوان ادراک در ذهنش شکل می گیرد تأثیر به سزایی دارد.

۴-۲-۲- درجه محصوریت: شکی نیست که فضای باز بی هیچ گونه حصار و دیواری به ندرت می تواند حس بودن در یک مکان را به ما منتقل سازد. اگر نگاهی به معماری گذشته خود بیندازیم می بینیم حتی در باغ های ایرانی که ضرورتی بر محصوریت وجود ندارد باز هم دیوارهایی حدود باغ را تعریف کرده اند و آن را از اطرافش جدا ساخته اند همین محصوریت موجب تقویت حس حضور در باغ می شود زیرا به تو می فهماند که در مکان مشخص و تعریف شده ای قرار داری. مکانی که دارای مرز و حد و حدود است، مرز نه تنها به عنوان یک خط جدا کننده بلکه به عنوان مفصلی که می تواند دنیای دیگری درون خود بسازد؛ تو را متوجه و معطوف به خود می سازد.

۵-۲-۲- فاصله: این واژه ارتباط نزدیکی با ابعاد فضا دارد. گاهی ایجاد فواصل در یک فضا می تواند حس کنجکاوی انسان را برانگیزاند. حتماً هر یک از ما حداقل یکبار در یکی از باغ های ایرانی حضور داشته ایم در چنین فضایی درک واژه فاصله بسیار ملموس تر خواهد بود. بعد از ورود به باغ با یک محور نسبتاً طولانی در برابر خود مواجه می شویم که در انتهای آن یک کالبد معماری قرار دارد حس کنجکاوی ما برای دیدن فضای انتهایی محور ما را به حرکت به سمت آن سوق می دهد و اگر در پایان با منظره ای مواجه شویم که پیش از آن در ذهن خود ساخته بودیم و همچنین قادر باشد که به نیازهای ما تا حد مطلوبی پاسخ دهد، پس این مکان برای ما دلچسب خواهد بود و تمایل به بازگشت به آن را خواهیم داشت.

می بینیم که طراحان باغ با استفاده از یک شیوه به ظاهر ساده چگونه حس حضور در باغ را تشدید نموده اند. معماری امروز ما به علت های مختلف از این محوسازی ها، فاصله انداختن ها و مردم را به حرکت واداشتن ها دور شده است و توجه اندکی به برانگیختن حس کنجکاوی مخاطب خود دارد حسی که می تواند فرد را به حضور مجدد در آن فضا تشویق نماید و همانطور که پیش از این نیز بیان شد تداوم حضور در یک مکان به تدریج موجب ایجاد حس تعلق به آن مکان خواهد شد.

۶-۲-۲- بو و رایحه: فراموش نکنیم که ابتدای بحث را با حواس پنجگانه آغاز نمودیم. تا به حال محوریت با حس بینایی بود اما آیا می توان جایگاه ارزشمند سایر حواس انسان برای ادراک فضا را نادیده انگاشت؟ بسیاری از تحقیقات ثابت کرده است که رایحه و عطر یکی از مواردی است که می تواند موجب تداعی خاطرات انسان گردد گرچه این رایحه ممکن است خوب یا بد باشد اما در ذهن ما باقی می ماند و حتی می تواند به صفتی برای آن فضا تبدیل شود. به طور مثال رایحه گل ها می تواند فضای کوچک یک حیاط را دل

انگیز ساخته و افراد خانواده را برای جمع شدن در حیاط خود متمایل تر سازد، زیرا حس خوبی نسبت به این مکان دارند. نگارنده خود به یاد دارد که حیاط خانه پدربزرگش گل های محمدی زیبایی داشت گرچه پدربزرگ دیگر در میان ما نیست اما عطر گل های محمدی هنوز هم در خاطره ما باقی است و هرگاه به مکانی با گل های محمدی برخورد می کنیم تمایل بیشتری برای حضور در آن جا داریم و خاطرات زیبایی از گذشته برای ما تداعی می شود.

۷-۲-۲- صدای ریچارد راجرز معمار معروف انگلیسی از تجربیات خود هنگام عبور از کنار سواحلی می گوید که در آن مشغول کشتی سازی بودند و اظهار دارد که اولین چیزی که مرا به این مکان جلب نمود صدای برخورد چکش به میخ هایی بود که بر بدنه کشتی ها زده می شد و این صدا برای او بسیار جالب و جذاب بود. ما ایرانی ها وقتی برای اوقات فراغت خود به مکانی تفریحی می رویم بیشتر تمایل داریم که در کنار رودخانه، آبشار و هر چیزی شبیه آن بساط خود را پهن نماییم و این موضوع تنها به خاطر خنکی این مکان نیست بلکه صدای حاصل از حرکت آب احساس آرامشی به ما می دهد که ما را بی شک به این مکان باز می گرداند. و این موضوع تأثیر عمیق صدا بر خاطرات انسان و در شناسایی هویت یک مکان را گوشزد می نماید.

۸-۲-۲- بافت و مصالح: در سطور ذکر شده کمتر از لامسه صحبت کردیم اما نباید فراموش کرد که این حس تا چه حد می تواند در شناسایی یک مکان به ما یاری رساند. بی شک برای ساخت هر فضایی به مصالح و مواد نیازمندیم این مصالح نمود خارجی داشته و از آنجایی که هر کدام شکلی خاصی دارند که از طریق لامسه می توان به آن پی برد، بنابراین احساس خاصی را نیز به ما منتقل می سازند. به طور مثال احساس ما هنگام لمس یک قطعه سنگ با زمانی که یک سطح سیمانی یا آجری را لمس می کنیم بسیار متفاوت خواهد بود و تجربیات مختلفی را برای ما به وجود خواهد آورد. همه ما حتماً تجربه راه رفتن بر شن های ساحل و یا یک خیابان سنگ فرش شده یا یک کوچه خاکی و حتی خیابانی آسفالت را داریم. نرمی شن های ساحل برای ما بسیار لذت بخش است در حالی که قدم گذاشتن بر یک جاده آسفالت شده نمی تواند آن حس را با ما بازگرداند به همین دلیل است که خاطره یک ساحل شنی نفوذ بیشتری در عمق خاطرات ما دارد تا خیابان آسفالت.

مطالب بیان شده حاصل تجربیات همه ما انسان هاست و اگر لحظه ای به خاطرات خود از مکان های متفاوتی که روزانه در آن ها حضور داریم سری بزنیم، بی شک خواهیم دید که ما به هر مکانی صفتی خاص بر اساس ویژگی های بارز آن عطا می کنیم. مثلاً یک مکان را با ابعاد آن، دیگری را با نوع مصالح آن، یکی را با صداهای موجود در آن می شناسیم و به همین ترتیب این روند ادامه می یابد. حال بسته به آنکه کدام مکان توانسته است با ویژگی های خود ما را جذب نماید و تمایل داشته باشیم که دوباره و دوباره به آن جا بازگردیم و در واقع می توان گفت که ما آن مکان را ادراک نموده و حس موجود را دریافته و به این مکان احساس تعلق داریم. پروسه ای که در این مقاله طی نمودیم از یک فضا آغاز شد، فضایی که توسط عناصری معمارانه شکل گرفته، عناصری با ویژگی های خاص خود که هر کدام احتمالاً حاوی معانی و مفاهیمی بوده و به شیوه ای خود را به ما می نمایانند. ورود ما به یک فضا با سیل عظیمی از اطلاعات مواجه می شود و به سرعت حواس ما شروع به دریافت اطلاعات می نمایند در همین حین مغز ما به فعالیت واداشته شده و ما را وارد مرحله ادراک می کند بعد از این از آنجایی که انسان هرگز به مادیات بسنده نمی کند به درک معانی موجود در فضا می پردازد اما فراموش نکنیم که در صورتی می توانیم به این مرحله وارد شویم که ذهن ما ادراک را به خوبی انجام داده باشد یعنی فضا به گونه ای طراحی شده که می تواند با معیارهایی که پیش از این به ذکر آن ها پرداختیم و مواردی از این دست خود را به مخاطبش شناساند. بنابراین ابتدا و انتهای این چرخه به فضا و نحوه شکل گیری آن بازمی گردد اگر عناصر سازنده فضا برای انسان قابل درک نباشند هیچگاه وارد مراحل بعد نخواهیم شد زیرا این مخاطب تمایلی به حضور در آن مکان نخواهد داشت.

در غیر اینصورت فرد به مراحل فراتر گام می گذارد چرا که برای انسان هرگز محدودیتی وجود نخواهد داشت پس این ادراک او را به سمتی می کشاند که از حضور در فضا لذت برده و هنگام ترک آن تصاویری را به ذهن می سپارد. بهتر است که دیگر به جای فضا واژه مکان را به کار ببریم چرا که دیگر این فضا برای انسان به مکان تبدیل شده است. اما این تصاویر در حافظه و خاطرات او باقی می ماند و تمایل به بازگشت و حضور مجدد در آن مکان همواره در ذهن وی وجود خواهد داشت و در این لحظه است که می توان گفت انسان حس مکان را ادراک نموده و به آنجا وابستگی و تعلق خاطر پیدا کرده است و خود را متعلق به آن مکان و همچنین آنجا را متعلق به خود می داند. آیا این تعریف چیزی جز هویت را به یاد ما می آورد؟

اگر دقایقی پای قصه های پدربزرگ ها و مادربزرگ های خود بنشینیم حتماً در خاطرات خود از محله و خانه پدریشان صحبتی به میان می آورند مثلاً می گویند من بچه فلان محله هستم و به گونه ای درباره آن جا صحبت می کند گویی محله و تمام کوچه پس کوچه هایش به او تعلق داشته این اینهمانی با فضا تنها به علت حضور مداوم در آن به وجود نمی آید بلکه عواملی دیگر هم در به

وجود آمدن این حس مؤثر بوده اند که در قسمت پیشین مقاله به طور مفصل توضیح داده شد. پر تکرارترین جمله ای که در این مورد شنیده ایم بی شک بوی کاهگل خانه ها و کوچه های قدیمی است که هنوز هم در مشام سالخوردگان ما ماندگار است.

۳. نتیجه گیری

حاصل تمام این بحث ها به یک نکته مهم ختم می گردد و آن این است که آنچه که در اطراف ما ممکن است به وفور وجود داشته باشد فضاست. اما چه کسی می تواند انکار کند که سایه یک درخت فضایی دلچسب برای انسان به وجود می آورد؟ چگونه می توان حس خوب نشستن در یک حیاط کوچک با حوض آبی آن را نادیده گرفت؟ چرا گاهی فضایی بی آنکه در ظاهر حرف زیادی برای گفتن داشته باشد اما سالیان درازی ما را اسیر خود می کند و حس بازگشت به آن جا همواره در ذهن ما خواهد ماند و به تصویری زیبا در خاطرات ما تبدیل می گردد؟ تمام این سوالات ذهن ما را به خود مشغول می کند و ما در این تحقیق سعی کردیم تا حدی از نظر علمی و البته بیشتر با توجه به احساس خود این مسئله را رمزگشایی کنیم. آنچه که از این تحقیق حاصل شد این است که فضایی که ما به عنوان معمار یا طراح منظر یا هر عنوان دیگری طراحی می کنیم دارای عناصر و اجزایی است که به شیوه ای خاص با هم ترکیب شده و در کنار هم قرار گرفته اند آنچه که اهمیت دارد این است که ما باید بدانیم که برای چه کسی این فضا را شکل می دهیم و مخاطب آن چه نیازهایی دارد و درصدد پاسخگویی به این نیازها برخیزیم در این صورت است که می توانیم به این مخاطب کمک کنیم که فضای ساخته شده را به طور کامل ادراک نماید بعد از این فرد به شناخت فضا می پردازد اگر بتواند آن را درک نماید و ویژگی های فضا با ذهنیت های او هماهنگی داشته باشد پس ادراک و شناخت حاصل شده و تصاویری از این مکان در ذهن فرد شکل می گیرد و تا مدت زیادی باقی می ماند با این تفاسیر می توان گفت که حس مکان شکل گرفته و اگر فرد بعد از ترک آنجا، خواهان بازگشت مجدد بود پس می توان به جرئت اظهار داشت که فرد نسبت به این مکان احساس تعلق خاطر پیدا کرده است و این مکان برای او با هر جای دیگری متفاوت است و این تمایز سرچشمه ایجاد هویت برای انسان و مکان اوست.

مراجع

۱. براتی، ناصر و سلیمان نژاد، محمدعلی، ادراک محرک ها در محیط کنترل شده و تأثیر جنسیت بر آن، فصلنامه علمی - پژوهشی باغ نظر، سال هشتم، شماره ۱۷، ۱۹-۳۰، ۱۳۹۰.
۲. جعفری، زهرا، دریافتی از دریافت حسی و ادراک، کتاب ماه علوم و فنون، سال هفتم، شماره ۷، ۵۶-۵۹، ۱۳۹۲.
۳. رحیمیان، مسعود و محکی، وحید، بررسی حس مکان و عوامل شکل دهنده آن (مطالعه موردی پروژه مداخله در بافت فرسوده میدان شهداء مشهد)، اولین همایش بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده شهری، مشهد، ۱۳۸۷.
۴. سیاهش پور، بهرام و شادلو جهرمی، مجتبی و مولایی رامشه، زهره، ابعاد تشکیل دهنده حس تعلق به مکان، با تأکید بر عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی (ادراک و شناخت)، ششمین کنفرانس ملی برنامه ریزی و هویت شهری با تأکید بر مؤلفه های شهر اسلامی، مشهد، ۱۳۹۳.
۵. صارمی، حمیدرضا و نیکویی بازوند، خشایار، آشنایی با عوامل جاودانگی معماری گذشته ایران جهت دستیابی به هویت ملی برای معماری آینده ایران.
۶. ضرابیان، فرناز و منعم، محمدرضا، بررسی میزان و عوامل تدثیرگذار بر حس مکان، مجله شهرداری ها، سال نهم، شماره ۸۹، ۲۳-۲۸.
۷. فردانش، فرزین، فضا، مکان، معماری: مروری بر کتاب عناصر معماری از شکل تا مکان، مجله خیال، شماره ۸، ۱۳۸-۱۵۹، ۱۳۸۲.
۸. فرزین، احمدعلی و شیانی، ارغوان، ادراک نابینایان از معماری و ضوابط و الگوهای طراحی برای آنان، مجله باغ نظر، شماره ۱۳، ۶۱-۷۲، ۱۳۸۹.
۹. فلاحت، محمد صادق، (۱۳۸۵)، حسن مکان و عوامل شکل دهنده آن مفهوم، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۶۲.
۱۰. مطلبی، قاسم، روانشناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۰، ۵۲-۶۷، ۱۳۸۰.

اولین کنفرانس علمه پژوهش افق های نوین در علوم جغرافیا و برنامه ریزی، معماری و شهرسازی ایران



۱۱. مهدیزاده، جواد، (۱۳۸۵)، زیباشناسی در طراحی شهری، جستارهای شهرسازی، شماره ۱۷ و ۱۸، ۸ - ۲۷.